

روشهای تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی

دکتر محمدصادق بصیری* - گلناز امجدی**

چکیده:

فلسفه تعلیم و تربیت را می توان رشته ای مستقل فرض نمود که در آن اساس تعلیم و تربیت، رابطه تعلیم و تربیت با دیگر رشته های معرفت انسانی، روش های تربیتی و نحوه برخورد با مسائل و مشکلات تربیتی است. در باب تعلیم و تربیت نمی توان از مبنایی واحد سخن گفت، بلکه تعلیم و تربیت را می توان به مبانی متعددی چون روان شناسی، جامعه شناسی، دین شناسی، انسان شناسی و امثال آن تقسیم کرد. بررسی انواع روش های تربیتی و تطبیق آنها با متون ادب فارسی در این پژوهش جای می گیرد. تمام متون ادبی قابلیت تطبیق با روش های تعلیم و تربیت را دارند. این مقاله بر آن است که به تعریف تعلیم و تربیت، تربیت از دیدگاه قرآن، گونه های زبان تربیتی قرآن و هم چنین چگونگی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان basiri@mail.uk.ac

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان Amjadigolnaz@yahoo.com

ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت بپردازد. در این مقاله به روش‌های تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی:

شعر فارسی، تعلیم و تربیت، ادبیات تعلیمی، پند و اندرز

مقدمه:

تعاریف و کلیات

واژه تربیت در لغت از ماده ربّو گرفته شده است که به معنای رشد و نمو کردن و افزوده شدن و برکشیدن و پرورش دادن است. (دهخدا، 1334: ذیل واژه). تربیت در لغت به معنی پروراندن، پروردن و آموختن به کار می‌رود. (همان: ذیل واژه)

تربیت از مفاهیم و پدیده‌هایی است که در خصوص معنا و مفهوم آن توافق فلسفی و وحدت دیدگاه کمتری وجود دارد و هر مکتبی، متکی بر مبانی خود، تعریف ویژه‌ای برای تربیت ارائه می‌کند. شاید بتوان قدیمی‌ترین و در عین حال روان‌ترین و ساده‌ترین تعریف را به افلاطون نسبت داد که می‌گوید: «تربیت، زیباترین چیزی است که در بهترین انسانها آشکار می‌شود.» (آویبوری، 1369: 107)

تعلیم و تربیت از بنیادهای زندگی اجتماعی انسان است و همواره در زندگی بشر مؤثر بوده است. رابطه بین آموزش و پرورش، رشد و گسترش فرهنگ و تکامل جوامع تا بدان حد است که می‌توان گفت: «به هر نسبت جامعه به پایه والاتری از فرهنگ و تکامل برسد، نقش آموزش و پرورش آن نیز در پایه‌ای برتر است.» (ماهرزاده، 1383: 64)

به عبارت دیگر «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست.» (شکوهی، 1385: 11)

در رویکرد تربیتی اسلام، بیشترین تعاریف، ناظر بر مفهوم شکوفایی استعدادها و بالفعل نمودن آنهاست و در تکمیل چنین برداشتی از مقوله تربیت، علمای اخلاق به کسب عادت‌ها و رفتارها و درونی ساختن آنها توجه خاص دارند.

اصول تربیت شامل اصل ارتباط ظاهر و باطن، اصل اعتدال، اصل ابتلا و اصل فطرت است. روشهای تربیتی متناسب به پیامبر(ص) اساساً برداشت‌هایی است که از کیفیت گفتار و چگونگی و کیفیت رفتار حضرت به دست آمده است. در سیره نبی گرامی چه در مقوله گفتار و چه در مقوله رفتار از لحاظ کیفیت و چگونگی آنها، مواردی ملاحظه می‌شود. آنچه از سیره آن بزرگوار درباره روش‌های تربیتی کودکان فهمیده می‌شود آن است که افزون بر موعظه، به کارگیری اصولی چون ترغیب و ترهیب، ارشاد و راهنمایی، تذکر و عادت دادن به انجام فرایض، درونی سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی مورد نظر حضرت بوده است.

در باب تعلیم و تربیت نمی‌توان از مبنایی واحد سخن گفت، بلکه تعلیم و تربیت دارای مبنایی متعددی خواهد بود که می‌توان آن را به مبنایی فلسفی، علمی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، دین‌شناختی و امثال آن تقسیم کرد و هرکدام را در حوزه مطالعاتی خاصی مورد بررسی قرار داد. (مشایخی، 1381: 53-51)

در مجموع روش‌های گوناگون تعلیم و تربیت را می‌توان در انواع زیر خلاصه کرد، موعظه، ترغیب و تشویق و تنبیه، انذار و تبشیر، ارشاد و راهنمایی، تذکر، عادت دادن به انجام فرایض، درونی سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی (نهادینه سازی و فرهنگ سازی)، پند و اندرز، احترام و تکریم، منطق و استدلال، مجادله و گفتگو، قصه و داستان و نظایر آن است.

تطبیق متون فارسی با روشهای تعلیم و تربیت

روش‌های تعلیم و تربیت در متون ادبی، به شیوه‌های مختلف برای مخاطبان، بیان شده است، به طوری که از لابه‌لای اشعار و آثار ادبی می‌توان نکات ارزشمند تربیتی را در موضوعات مختلف، استخراج و دسته‌بندی کرد که تمام این روش‌ها در دو دسته مستقیم و غیرمستقیم جا می‌گیرند. پندنامه‌ها آغازگر این حرکت تربیتی در زبان و ادب فارسی محسوب می‌شوند. پندنامه به مجموعه‌ای از سفارش‌ها و نصایحی که نخستین صورت کتابهای اخلاقی در زبان فارسی هستند، گفته می‌شود. پند در نوشته‌های زرتشتی به زبان پهلوی تا سده سوم، واژه‌ای بسیار آشنا و معنای متداول آن برابر با «اندرز» است، ولی گهگاه به معنی «راه» نیز می‌آید که واژه اوستایی (pantay) است. در ایران پیش از اسلام ادبیات اندرز، مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل داده است. (تفضلی، 1376: 180). از اواخر قرن پنجم، تدوین رساله‌های اخلاقی موسوم به «پندنامه» آغاز شد که همگی ریشه در اخلاقیات و اندرزهای ایران باستان داشتند. (دوفوشه کور، 1377: 4). در ادبیات فارسی بزرگ‌ترین نوآوری در پند و اندرز، آوردن زمینه داستانی برای آن است؛ این داستان بسیار به ندرت به زمان گوینده مربوط می‌شود. زمینه معنایی بسیاری از متون ادبیات فارسی را آموزه‌های تعلیمی رقم می‌زند که یا در پایان داستان به آن بر می‌خوریم و یا از فحوای کلام در نظر مخاطب برجسته می‌شود. در کنار حاکم بودن جنبه تعلیمی بر غالب متون ادبی، در برخی از آثار، علاوه بر بیان معانی مورد نظر مولف، به نفس داستان‌پردازی نیز توجه نشان داده شده است. بسیاری از حکایت‌های متون ادب کلاسیک فارسی مانند «گلستان» و «بوستان» با محتوای اخلاقی و تربیتی پی‌ریزی می‌شوند و اهداف تعلیمی‌ای را دنبال می‌کنند که مخاطب انتظار آن را دارد. آغاز، میانه و پایان این قصه‌ها و تمثیل‌ها دارای انسجام و وحدت موضوعی است. در پایان‌بندی اغلب حکایات نکته‌ای ظریف نهفته است که مقصود نهایی نویسنده را شامل می‌شود و در بیشتر موارد چندین بیت نیز پس از آن آورده می‌شود تا مهر تأیید و صحه

بر داستان گذاشته شود. در پایان برخی از حکایت‌های «گلستان» طنزی سیاسی-اجتماعی نهفته است. (قبادی، 1389: 51)

در مجموع می‌توان انواع روش‌های تعلیم و تربیت را در متون ادب فارسی به شرح زیر بیان کرد:

1- **موعظه:** این روش نیز همانگونه که در مقدمه آمده است، گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیرمستقیم مطرح می‌شود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با روش ایده آلیسم که یکی از مکتب‌های تربیتی است ارتباط دارد، که اساس کار آنها بر روش سخنرانی است». (شریعتمداری، 1351: 154)

1-1- موعظه (مستقیم عام)

در مخزن الاسرار نظامی در مقاله سوم که نگاه شاعر به حوادث عالم است، به طور عام به نصیحت افراد پرداخته است. شاعر می‌گوید موجب آزار و اذیت کسی نباشید، از غرور دست بردارید و عاقبت‌نگری را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. اگر نمی‌توانید دردی را از دل بیچاره‌ای بزدايید، باعث درد او هم نشوید.

ساعتی از محتشمی دور باش	رنج مشوراحت رنجور باش
محتشمی بنده درویشی است	حکم چو بر عاقبت‌اندیشی است

(نظامی، 1376: 83)

نیز:

دولت شادی به نهایت رسید	چون نظر عقل به غایت رسد
غافل از جمله دیوانگیست	غافل بودن نه ز فرزانگیست
گر نویسی قلمی می‌تراش	غافل منشین ورقی می‌خراش
دست مدار از کمر مقبلان	سر مکش از صحبت روشندان

(همان: 85)

گردن عقل از هنر آزاد نی هیچ هنر خوبتر از داد نی
(همان: 89)

حافظ می گوید سبکیار راه زندگی را بیما تا از معبر باریک ایمنی و سلامت از بلا
بتوانی گذشت و خود را از تعلقات دنیوی گرانبار مساز.

جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است
نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملامت علما هم ز علم بی عمل است
(حافظ، 1377:)

(64)

2-1- موعظه (مستقیم خاص)

در مخزن الاسرار نظامی در مقالت چهارم (در حوادث عالم) و در داستان پیرزن با
سلطان سنجر، نگاه شاعر به طور خاص به پادشاه و درباریان است. شاعر توصیه
می کند، در زندگی عدالت داشته باشیم و از ظلم دست بر داریم و به فکر انسان های
بیچاره باشیم. در این روش شاعر خطابش به شخصی خاص است.

عدل تو قنديل شب افروزتوست مونس فردای تو امروزتوست
پیرزنان را به سخن شاد دار وین سخن از پیرزنی یاد دار
دست بدار از سر بیچارگان تا نخوری یاسج غمخوارگان
(نظامی، 1376:)

(92)

کلیله و دمنه نیز از جمله کتابهایی است که سراسر پند و اندرز است. در بیشتر
داستان های این کتاب چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم با این روش
مواجه می شویم. کتاب پر از پندهایی است که اساس زندگی هستند و با خواندن آنها به
اساسی ترین مسائل زندگی دست پیدا می کنیم.

«بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرفت اغراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا جویان سه رتبه‌اند و بدان نرسند مگر به چهار خصلت. اما آن سه که طالب آنند فراخی معیشت است و رفعت منزلت و رسیدن به ثواب آخرت، و آن چهار که به وسیلت آن بدین اغراض توان رسید الفغدن مال است از وجه پسندیده و حسن قیام در نگاهداشت و انفاق در آنچه به صلاح معیشت و رضای اهل و توشه آخرت پیوندد و، صیانت نفس از حوادث آفات آن قدر که در امکان آید و هر که از این چهار خصلت یکی را مهمل گذارد، روزگار حجاب مناقشت پیش مرادهای او بدارد. (منشی، 1371: 59)

3-1- موعظه (غیر مستقیم)

نظامی در مقاله سوم (در حوادث عالم) می‌گوید نباید به همنشینی دنیا دل خوش کرد، زیرا گیتی بی وفاست. هیچ کس نباید یاری چون دنیا برای خود برگزیند، زیرا دنیا فانی است و به هیچ کس وفا نمی‌کند و هر کس به این دنیا بیاید، بالاخره روزی طعمه خاک می‌شود.

صحبت گیتی که تمنا کند؟ با که وفا کرد که با ما کند؟
 خاک شد آنکس که بر این خاک زیست خاک چه داند که در این خاک چیست؟
 (نظامی، 1376:)

(84)

مولوی در حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزک و خریدن پادشاه کنیزک را، می‌گوید آرزو و مطلوب را داشته باش ولی اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست. در این شعر شاید خواننده فکر کند هشدار مولانا هشدار مستقیم است اما او غیر مستقیم همه را هشدار می‌دهد.

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه برتابد کوه را یک برگ کاه
(مولوی، 1385)

(99):

2- پند و اندرز:

این روش که همانند موعظه گاهی به صورت مستقیم و گاهی به صورت غیر مستقیم می‌آید، می‌توان گفت «با روش ایده‌آلیسم در مقام سخنرانی و روش رئالیسم در مقام تربیت عمومی ارتباط دارد». (شریعتمداری، 1351: 154-185)

1-2- پند و اندرز (مستقیم عام)

مولوی در بخشی از حکایت (آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت) می‌گوید که مؤمن حقیقی باید شکرگزار باشد و تسلیم اولیاءالله باشد و از امیال و هوسهای شخصی خود بگذرد. این بیان مولانا بسیار کلی است زیرا منظور او همه انسانهاست و نوعی پند و اندرز است اما در این شعر با موعظه کمتر برخورد می‌کنیم زیرا موعظه بیشتر خطاب به شخصی خاص است. در اینجا مولوی نگاهش به همه است و شخص خاصی مد نظر او نیست.

شکر کن مر شاکران را بنده باش پیش ایشان مرده شو پاینده باش
(مولوی، 1378، دفتر اول):

(177)

فزخی سیستانی در قصیده‌ای به پند و اندرز پرداخته و از همگان خواسته که از جوانی خود استفاده کنند.

به وقت جوانی بکن عیش زیرا	که هنگام پیری بود ناتوانی
جوانی و از عیش پرهیز کردن	چه باشد ندانی، بجز جان‌گرانی
جوانی که پیش عاشق نباشد	دریغ است از او روزگار جوانی

در شادمانی بود عشق خوبان بیاید گشادن در شادمانی
(فرخی سیستانی، 1377):

(276)

2-2- پند و اندرز (غیر مستقیم)

حافظ در غزل 83 به طور غیر مستقیم پند می دهد که میان دوستان نباید هیچ رنجش
و آزرده‌گی وجود داشته باشد.

در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار هر کدورت را که بینی چون صفایی، رفت رفت
عشق‌بازی را تحمل باید، ای دل، پای دار گر ملالی بود بود و گر خطایی، رفت رفت
(حافظ، 1377):

(116)

نظامی در ابیات زیر غیر مستقیم، بیان می دارد که ای انسانی که سپر مردانگی و
رادی را دور افکنده‌ای، دیوی که راه تو را زده و گمراهت کرده این دنیا است که با ظاهر
فریبنده و لذات زودگذرش تو را از معرفت و حقیقت بینی بیگانه کرده است. تو به ملک
بی وفای دنیا فریفته شده‌ای و زندگی‌ات بسته به عمری است که دوام و بقایی ندارد،
خودت را اسیر هوس نکن، تو حقیقت مردی و مردانگی را فراموش کرده‌ای و یکسر
مانند زنان به خودآرایی پرداخته‌ای.

ای سپر افکنده ز مردانگی غول تو بیغولۀ بیگانگی
غره به ملکی که وفایش نه زنده به عمری که بقایش نه
پی‌سپر جرعه می‌خوارگان دست‌خوش بازی سیارگان
مصحف و شمشیر بینداخته جام و صراحی عوضش ساخته
آینه و شانه گرفته به دست چون زن رعنا شده گیسوپرست
رابعه با رابع آن هفت مرد گیسوی خود را بنگر تا چه کرد
ای هنر از مردی تو شرمسار از هنر بیوه‌زنی شرم دار

چند کنی دعوی مردانگی کم کن و کم زن که کم از یک زنی
(نظامی، 1376:

(95

3- ارشاد و راهنمایی

روش ارشاد و راهنمایی چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم متناسب با مکتبهای تربیتی، به کار رفته است، می‌توان گفت: «این روش در مکتب ایده‌آلیسم مبتنی بر سخنرانی است و در مکتب رئالیسم بیشتر به امر خارجی اهمیت می‌دهد و در مکتب آگزیستانسیالیسم در هر عملی یک عامل درونی را اصل می‌داند». (شریعتمداری، 1351: 154، 175، 217)

1-3- ارشاد و راهنمایی (مستقیم عام)

این روش بیشتر در کتابهایی چون گلستان سعدی دیده می‌شود. سعدی بیشتر خطابش به شخص خاصی نیست و همه را مخاطب خود قرار داده است اما گاهی کلامش مستقیم و دور از هرگونه ابهام است. او در باب هشتم (در آداب صحبت) می‌گوید که فریب دشمن و مداح را نباید خورد:

«فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده. احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید.
الا تا نشنوی مدح سخنگوی که اندک مایه نفعی از تو دارد
که گر روزی مرادش برنیاری دو صد چندان عیوبت برشمارد»

(سعدی، 1370: 164)

«سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند، شرمزده نباشی.

میان دو کس جنگ چون آتش است سخن چین بدبخت هیزم کش است

کنند این و آن خوش دگرباره دل
وی اندر میان کوربخت و خجل
میان دو تن آتش افروختن
نه عقل است و خود در میان سوختن»
(همان: 160)

2-3- ارشاد و راهنمایی (مستقیم خاص)

این روش بخصوص در بوستان سعدی کاربرد بسیار زیادی دارد، برای مثال سعدی در مناظره هرمز و نوشیروان به طور مستقیم و خطاب به شخص خاصی به ارشاد و راهنمایی پرداخته است.

در این شعر سعدی خطاب به پادشاه، از او می‌خواهد عدالت را رعایت کند و پاس خاطر درویش را نگه دارد و اینکه آسایش پادشاه باید در گرو آسایش درویش باشد و پادشاهی موفق است که رعایت حال رعیت را بکند.

شنیدم که در وقت نزع روان
که خاطرنگهدار درویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس
نیاید به نزدیک دانا پسند
برو پاس درویش محتاج دار
که شاه از رعیت بود تاجدار
به هرمز چنین گفت نوشیروان
نه در بند آسایش خویش باش
چو آسایش خویش جویی و بس
شبان خفته و گرگ در گوسفند
(سعدی، 1362)

(67)

نظامی در حکایت زیر از زبان شخصی خطاب به حجاج بن یوسف می‌گوید با رعیت رفتار خوبی داشته باش، می‌گوید پیرمردی به طور واضح و روشن تو را ظالم خوانده اما تمام مردم پشت سرت نفرین می‌کنند؛ اگر می‌خواهی حکومت دوام داشته باشد. با مردم به خوبی رفتار کن.

پادشهی بود رعیت‌شکن
هرچه به تاریک‌شب از صبح زاد
وز سر حجت شده حجاج‌فن
بر سر او درس شدی بامداد

رفت یکی پیش ملک در ز راه
از قمر آموخته شب‌بازی
گفت فلان پیر ترا در نهفت
پیر و جوان بر خطر از کار تو
من که چنین عیب‌شمار توام
رازگشاینده‌تر از صبحگاه
وز سحر اندوخته غمازی
خیره‌کش و ظالم و خونریز گفت
شهر و ده آزرده ز بیگار تو
در بد و نیک آینه‌دار توام
(نظامی، 1376):

(157)

3-3- ارشاد و راهنمایی (غیر مستقیم)

این روش بیشتر در مثنوی کاربرد دارد برای نمونه، مولوی در تفسیر قول حکیم بیان می‌دارد که نباید مرتبه عاشقان حقیقی را با مردمان عادی قیاس کرد و در مرتبه‌های جور و احسان درنگ کرد، زیرا همه عرضی هستند و تنها حق تعالی وارث تمام اینهاست.

تو قیاس از حالت انسان مکن
منزل اندر جور و در احسان مکن
جور و احسان رنج و شادی حادث است
حادثان میرند، حقشان وارث است
(مولوی، 1385):

(568)

سعدی در حکایتی به روشی غیر مستقیم می‌گوید که راستی و درستی خود، ذاتاً ارزشمند هستند و دیگر نیاز به زینت و آرایش ندارند: «درویشی به مناجات در می‌گفت: یارب بر بدان رحمت کن که بر نیکان خود رحمت کرده‌ای که مرا ایشان را نیک آفریده‌ای. اول کسی که علم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود. گفتندش: چرا همه زینت به چپ داری و فضیلت راست راست؟ گفت: راست را زینت راستی تمام است.

فریدون گفت نقاشان چین را
بدان را نیک دار، ای مرد هشیار
که پیرامون خرگاهش بدوزند
که نیکان خود بزرگ و نیک روزند»

(سعدی، 1370):

(180)

4- ترغیب و تشویق و تنبیه: این روش هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم به کار می‌رود. این روش را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی ایده‌آلیسم تطبیق داد که در آن باتلر در جریان تربیتی چند عامل را مهم تلقی می‌کند که یکی از آنها ترغیب و تشویق است و در جریان انضباط چنانکه «باتلر» از قول «هورن» نقل می‌کند تا حدی فشار و اجبار خارجی لازم است و با مکتب پراگماتیسم نیز ارتباط دارد؛ در این مکتب فلسفه آزمایشی انسانها را تشویق می‌کند که پیوسته در مقابل مسائل بهتر فکر کنید». (شریعتمداری، 1351: 156، 161، 201)

1-4- ترغیب و تشویق (مستقیم عام)

در مثنوی حکایت آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت، شاعر خطاب به همه می‌گوید حسد را از بین ببرید و به حسد فرصت ندهید تا در دل شما نفوذ کند.

خاک شو مردان حق را زیر پا خاک، بر سر کن حسد را همچو ما
(مولوی، 1385):

(175)

در حکایتی از گلستان سعدی همگان را برمی‌انگیزد به اینکه هیچ وقت نصیحت را از دشمن قبول نکن اما آن را گوش بده، زیرا دشمن هرچه می‌گوید وارونه است و باید خلاف آن را انجام دهی و هیچ‌گاه او دوست نمی‌شود.

«نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا بخلاف آن کار کنی که عین صواب است.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تغابن
گرت راهی نماید راست چون تیر از او برگرد و راه دست چپ گیر»
(سعدی، 1370):

(122)

2-4- تشویق (غیر مستقیم)

در گلستان در باب آداب صحبت، سعدی بیان می‌دارد که همیشه شکرگزار خدا باشیم زیرا خداوند هرگز ما را از نعمت‌های خود بی‌نصیب نمی‌گذارد.

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر زانعام و فضل او نه معطل گذاشتت
منت منه که خدمت سلطان همی کنند منت شناس از او که به خدمت بداشتت

(همان، 1362):

(158)

- تنبیه (غیر مستقیم)

کسایی مروزی در شعر زیر همه را به نوعی تنبیه می‌کند و از آنان می‌خواهد مرگ را به یاد آورند.

ای عمر خویش به بیهودگی یله خشنود بندگان و خداوند با گله
ای خویشان به جامه نیکو فریفته وندر زبان همیشه تو را بانگ و مشغله
زان جامه یاد کن که پیوشی به روز مرگ کاو را نه بادبان و نه گوی و نه انگله

(کسایی)

مروزی، 1373:94

مولوی در این شعر به طور غیر مستقیم به تنبیه افراد می‌پردازد و در قالب آن درسی به همگان می‌دهد. او می‌گوید دشمن آن کسی است که به انسان گزند برسد و همه کافران باعث می‌شوند که نور پیامبران به آنان نرسد. مردم چگونه می‌توانند در برابر آن چشم بی‌نظیر پرده بکشند.

دشمن آن باشد کزو آید عذاب مانع آید لعل را از آفتاب
مانع خویشند جمله کافران از شعاع جوهر پیغمبران
کی حجاب چشم آن فردند خلق؟ چشم خود را کور و کژ کردند خلق

گر شود بیمار دشمن با طیب
ور کند کودک عداوت با ادیب
در حقیقت رهزن راه خودند
راه عقل و جان خود را خود زدند
(مولوی، 1385)

(227:

5- انذار و تبشیر:

انذار بیشتر هشدار است همراه با ترس و نوعی تهدید است و ترساندن از عواقب کارها، اما تبشیر بشارت است و هیچ‌گونه تهدیدی در آن وجود ندارد.

این روش تربیتی هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم به کار می‌رود. می‌توان گفت: «این روش با مکتب فلسفی پراگماتیسم ارتباط دارد. واقعیت‌نهایی در پراگماتیستها چیزی است که در تجربه ظاهر می‌گردد. آنها محدودیت‌ها، امیدها، الهامات موجود در تجربه روزانه را بیرون می‌کشند و به صورت آرمان‌هایی که باید فعالیت‌ها را هدایت کنند در می‌آورند». (شریعتمداری، 1351: 197)

1-5- انذار و تبشیر (مستقیم عام)

سعدی در حکایت باب اول بوستان بیان می‌کند که اگر پای‌بند فرمان حق نیستی به دنبال کار خود برو.

اگر پایبندی رضا پیش‌گیر
وگر نه سواره سر خویش‌گیر
ز مستکبران دلاور بت‌رس
از آنکو ترسد ز داور بت‌رس
(سعدی، 1362:

(68

2-5- انذار (غیر مستقیم)

ناصر خسرو در بخشی از قصیده‌ای که در زیر آمده به انذار و هشدار انسانها پرداخته و آنها را به یاد مرگ می‌اندازد. در این شعر به ما یادآوری می‌کند که با فکر کردن در مورد مرگ به کارهای عبث نپردازیم و فقط هدفمان پرداختن به کارهای مورد قبول

خداوند باشد.

زان روز بتس کاندرو پیدا
زان روز که جز خدای سبحان را
زان روز که هول او بریزاند
آید همه کارهای پنهانی
بر کس نرود ز خلق سلطانی
نور از مه و ز آفتاب رخشانی
(ناصر خسرو، 1375:

(97

6- تذکر:

این روش تربیتی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم به کار می‌رود. می‌توان گفت این روش تربیتی: «با مکتب فلسفی آگزیستانسیالیزم ارتباط دارد که در این مکتب بیان می‌شود که آراء تربیتی را نمی‌توان نتیجه منطقی افکار فلسفی تلقی کرد. اجرای فعالیت‌های فلسفی مثل تحلیل و انتقاد در زمینه اخلاقی و اجتماعی دلیل بر وجود ربط منطقی میان فلسفه و تعلیم و تربیت نیست». (شریعتمداری، 1351: 235)

1-6- تذکر (مستقیم عام)

سعدی در باب هشتم گلستان (در آداب صحبت) می‌گوید که اگر علم با عمل نباشد، هیچ فایده‌ای ندارد.

«دو کس رنج بی‌هوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی
نه محقق بود نه دانشمند
آن تهی مغز را چه علم و خبر
چون عمل در تو نیست نادانی
چارپایی بر او کتابی چند
که بر او هیزم است یا دفتر»
(سعدی، 1370:

(158

2-6 تذکر (غیر مستقیم)

خاقانی در قصیده ایوان مداین از همگان خواسته که عبرت بگیرند و دل به این دنیا نبندند.

ایوان مداین را آینه عبرت دان
هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران
یک ره ز لب دجله منزل به مداین کن
(خاقانی، 1373: 127)

7- احترام و تکریم:

این روش تربیتی بیشتر به صورت مستقیم به کار می‌رود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی رئالیسم ارتباط دارد. به نظر برودی تعلیم و تربیت امری عملی است و خواه نا خواه با قضاوت‌های ارزشی سر و کار دارد؛ مثل اینکه برودی می‌خواهد بگوید آنجا که قضاوت ارزشی ظاهر می‌گردد، روش علمی نافذ نیست.» (شریعتمداری، 1351: 172)

1-7- احترام و تکریم (مستقیم عام)

حافظ در این بیت با حفظ احترام و دوستی از همگان می‌خواهد که از دوست و دشمن ناراحت نباشید که اینها همه تمام می‌شود.
ساقیا می‌بده و غم مخور از دشمن و دوست
که به کام دل ما آن بشد و این آمد
(حافظ، 1377: 273)

(273)

1-7- احترام و تکریم (مستقیم خاص)

حافظ در این بیت خطاب به معشوق بیان می‌دارد که از اثر اکسیر محبت تو چهره من زر پاک گشت، یعنی با مهر و محبت تو به کمال رسیدم.
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
آری به یمن لطف شما خاک زر شود

(همان: 307)

8- منطق و استدلال:

این روش هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم به کار می‌رود. می‌توان گفت این روش تربیتی: «با مکتب فلسفی ایده‌آلیسم ارتباط دارد. ایده‌آلیست‌ها از روش دیالکتیک استفاده می‌کنند اما روش‌های دیگر را مانند روش منطقی برای توسعه معانی کشفیات خود به کار می‌برند». (شریعتمداری، 1351:154)

1-8- منطق و استدلال (مستقیم عام)

سعدی در باب ششم بوستان (در قناعت) خطاب به همه انسانها می‌گوید در زندگی قناعت را پیشه خود قرار دهید.

قناعت توانگر کند مرد را	خبر کن حریص جهانگرد را
سکونی به دست آور ای بی ثبات	که بر سنگ گردان نروید نبات
خردمند مردم هنر پرورند	که تن پروران از هنر لاغرند
کسی سیرت آدمی گوش کرد	که اول سگ نفس خاموش کرد

(سعدی، 1362:)

(297)

سعدی در بوستان باب نهم (در توبه و راه صواب) با استدلال از همه می‌خواهد کار نیک انجام دهند و از بدی دوری کنند.

تو هم قیمت عمر نشناختی	که در عیش شیرین بر انداختی
قیامت که نیکان بر اعلا رسند	ز قعر ثریا بر ثریا رسند
ترا خود بماند سر از ننگ پیش	که گردت بر آید عملهای خویش
برادر ز کار بدان شرم دار	که در روی نیکان شوی شرمسار

(سعدی، 1362):

(367)

او گاهی پند و اندرز را به همراه منطق و استدلال می آورد.
سعدی در این قصیده انسان را از نادانی بر حذر می دارد و از او می خواهد به دنبال دانایی برود.

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست	مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر	حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا باشد	نتوان دید در آینه که نورانی نیست
داروی تربیت از پیر طریقت بستان	کآدمی را بتر از علت نادانی نیست

(همان، 1383: 98)

2-8- منطق و استدلال (مستقیم خاص)

نویسنده سیاست نامه، در حکایت عقوبت گناه به طور آشکار روش تربیتی منطق و استدلال را اعمال کرده است.

«پسر هاشمی بر گروهی مردمان از مستی عربده کرد. پیش پدرش آمدند و از وی بنالیدند و گله کردند. پدر خواست که او را عقوبت کند، پسر گفت: «یا پدر، من گناهی کردم خرد با من نبود، تو مرا عقوبت مکن که خرد با توست.» پدرش را این سخن خوش آمد و عفوش کرد. (نظام الملک، 1371: 158)

3-8- منطق و استدلال (غیر مستقیم)

«جوانی خردمند از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبعی نافر، چندان که در محافل دانشمندان نشستی، سخن نگفتی. باری پدرش گفت: ای پسر، تو نیز آنچه دانی بگوی. گفت: ترسم که پرسندم از آنچه ندانم و شرمساری برم.
آن شنیدی که صوفی ای می کوفت زیر نعلین خویش میخی چند؟

آستیش گرفت سرهنگی که بیانعل بر ستوری بند
(سعدی، 1370:)

(116)

«کلیله گفت چه می دانی که شیر در مقام حیرتست؟
گفت: به خرد و فراست خویش آثار و دلایل آن می بینم، که خردمند به مشاهدت
ظاهر هیات باطن صفت را بشناسد. کلیله گفت: چگونه قربت و مکانت جویی نزدیک
شیر؟ که تو خدمت ملوک نکرده ای و رسوم آن ندانی. دمنه گفت: چون مرد دانا و توانا
باشد، مباشرت کار بزرگ و حمل بار گران او را رنجورنگرداند، و صاحب همت روشن
رای را کسب کم نیاید و عاقل را تنهایی و غربت زیان ندارد». (منشی، 1371: 64)

9- مجادله و گفتگو:

این روش تربیتی بیشتر به صورت مستقیم به کار می رود و با مکتب ایده آلیسم که مبتنی
بر گفت و گو سخنرانی است ارتباط دارد. (شریعتمداری، 1351: 154)

9-1- مجادله و گفتگو (مستقیم خاص)

پروین اعتصامی در قطعه توشه پژمردگی در قالب مناظره لاله با نرگس، تجارب خود
را از زندگی بازگو می کند.

لاله ای با نرگس پژمرده گفت	بین که ما رخساره چون افروختیم
گفت ما نیز آن متاع بی بدل	شب خریدیم و سحر بفروختیم
آسمان روزی بیاموزد تو را	نکته هایی را که ما آموختیم
خرمی کردیم وقت خرمی	چون زمان سوختن شد سوختیم
تا سفر کردیم بر ملک وجود	توشه پژمردگی اندوختیم
درزی ایام زان ره می شکافت	آنچه را زین راه ما می دوختیم

(پروین اعتصامی، 1383:

164)

10- قصه و داستان:

این روش بیشتر به صورت غیر مستقیم به کار می‌رود. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی رئالیسم ارتباط دارد. پروفیسور برودی سه نوع تربیت را مورد بحث قرار می‌دهد که یکی از آن تربیت غیررسمی است که بیشتر جنبه عملی دارد و به عنوان تعلیم و تربیت غیررسمی تلقی می‌گردد». (شریعتمداری، 1351: 34)

1-10- قصه و داستان (غیر مستقیم)

در کلیله و دمنه در (داستان دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو) حکایتی آمده که ما را از حرص بیجا بر حذر می‌دارد.

«آورده‌اند که صیادی روزی به شکار رفت و آهوئی بیفکند و برگرفت و سوی خانه رفت. در راه خوکی با او دوچار شد و حمله‌ای آورد، و مرد تیر بگشاد و بر مقتل خوک زد و خوک هم در آن گرمی زخمی انداخت، هر دو بر جای سرد شدند. گرگی گرسنه آنجا رسید، مرد و آهو و خوک بدید، شاد شد و به خصب و نعمت ثقت افزود و با خود گفت: هنگام مراقبت فرصت و روز جمع و ذخیرتست، چه اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد و به نادانی و غفلت منسوب گردم و به مصلحتی حالی و مالی آن نزدیک‌تر است که امروز با زه کمان بگذرانم و این گوشت‌های تازه را بر کنجی برم و برای ایام محنت و روزگار مشقت گنجی سازم و چندان که آغاز خوردن زه کرد، گوشهای کمان بجست و در گردن گرگ افتاد و بر جای سرد شد». (منشی، 1371: 172)

11- درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی (نهادینه‌سازی، فرهنگ سازی)

این روش تربیتی به صورت مستقیم کاربرد دارد. این روش تربیتی را می‌توان گفت: «با مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم ارتباط دارد. موریس چهار مفهوم از تعلیم و تربیت ذکر

می‌کند که یکی از آنها که مربوط به علوم انسانی است، تعلیم و تربیت را عبارت از شکل دادن به شخصیت افراد، فهم آنها، گرایشهای آنها، ارزش‌ها و آرزوهای آنان می‌داند». (شریعتمداری، 1351: 238)

1-11- درونی ساختن ارزش‌ها و مهارت‌های اجتماعی (مستقیم خاص)

سعدی در باب دوم گلستان (در اخلاق درویشان) در حکایتی مسأله‌ای را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که انسان از بی‌ادبان نیز می‌تواند ادب بیاموزد: «لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان، هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن احتراز کردم».

نگویند از سر بازیچه حرفی کزان پندی نگیرد صاحب هوش
وگر صد باب حکمت پیش نادان بخوانی آیدش بازیچه در گوش»
(سعدی، 1379:)

(79)

در بعضی از متون ادبی، روش‌های تربیتی گاهی به صورت تلفیقی با هم ذکر شده‌اند.

2-11- ارشاد و راهنمایی، موعظه (مستقیم عام)

سنایی در حدیقه در شعری با عنوان در درجات بیان می‌دارد برای رسیدن به خدا باید کوشش کنی زیرا ترا برای نیل به درجات عالی و جاودانگی آفریده‌اند.

جانست را دوزخ آشیانه مکن خاطرت را محال خانه مکن
گرد بیهوده و محال مگرد بر در خانه خیال مگرد
از خیال محال دست بردار تا بدان بارگه بیایی بار
اندراین بحر بیکرانه چو غوک دست و پایی بزن چه دانم بوک
کاین سرای بقا برای تو است وین سرای فنا نه جای تو است
(سنایی، 1374:)

(15)

3-11- درونی‌سازی ارزش‌ها، موعظه

گاهی شاعر یا نویسنده از چند تربیتی با هم استفاده می‌کند شاید به نظر بیاید که به طور عمد این کار را انجام می‌دهد اما به احتمال زیاد کاملاً اتفاقی این کار صورت می‌گیرد.

چون تو از بود خویش گشتی نیست	کمر جهد بند و در ره ایست
چون کمر بسته ایستادی تو	پای بر فرق دل نهادی تو
تاج اقبال بر سر دل نه	پای ادبار بر خود و گل نه
گرت باید که سست گردد زه	اولا پوستین به گازر ده

(همان: 19)

4-11- انذار، پند و اندرز، منطق و استدلال

در اینجا نیز شاعر از چند روش تربیتی به طور همزمان استفاده کرده است البته این کار را بیشتر شاعرانی انجام می‌دهند که مضمون شعرشان حکمت و اندرز باشد. کسانی در شعری با عنوان به شاهراه نیاز بیان می‌دارد که از روی حرص و طمع در راه نیاز قدم نگذار؛ اگر این کار را انجام دهی، به مقصد نمی‌رسی.

به شاهراه نیاز اندرون مسگال	که مرد کوفته گردد بدان ره اندر سخت
وگر خلاف کنی طمع را و هم بروی	بدرد ار به مثل آهنین بود هم لخت

(کسایی، 1373)

(73:

5-11- انذار و تنبیه

رودکی از دو روش تربیتی به طور همزمان استفاده کرده، در شعر زیر می‌گوید: همه در چنگال مرگ گرفتاریم.

جمله صید این جهانیم ای پسر	ما چو صعوه مرگ بر سان زغن
----------------------------	---------------------------

هر گلی پژمرده گردد زو نه دیر مرگ بفشارد همه در زیر غن
(رودکی و منوچهری، 1383:

(28)

11-6- اندرز و موعظه

در کلیله و دمنه باب شیر و گاو آمده که باید سخن انسانهای باتجربه را با گوش
جان پذیرفت و اگر این کار را نکنیم عواقب بد به همراه دارد.

«هر که سخن ناصحان، اگر چه درشت و بی محابا گویند، استماع ننماید عواقب کارهای
او از پیشمانی خالی نماند چون بیماری که اشارت طبیب را سبک دارد و غذا و شربت
بر حسب آرزو و شهوت خورد، هر لحظه ناتوانی مستولی تر و علت زمن تر شود.
(منشی، 1371: 94)

11-7- انذار، موعظه، منطق و استدلال

ناصر خسرو در شعری انسان را از غفلت و بی خبری بر حذر می دارد. او همیشه و در
اکثر اشعار خود منطق و استدلال را با موعظه و نصیحت همراه می کند.

بر کن ز خواب غفلت پورا سر	واندر جهان به چشم خرد بنگر
کار خر است خواب و خور ای نادان	با خر به خواب و خور چه شدی در خور؟
ایزد خرد ز بهر چه دادست	تا خوش بخصبی و بخوری چون خر؟
بر نه بسر کلاه خرد وانگه	بر کن بشب یکی سوی گردون سر

(ناصر خسرو، 1375: 61)

11-8- تذکر، موعظه

فردوسی در مقدمه داستان رستم و سهراب می گوید همه در چنگال مرگ گرفتاریم و
در برابر تقدیر خداوند باید سکوت کنیم و شکرگزار باشیم.

دم مرگ چون آتش هولناک	ندارد ز برنا و فرتوت باک
در این جای رفتن نه جای درنگ	بر اسب فناگر کشد مرگ تنگ

چنان دان که دادست و بیداد نیست
جوانی و پیری به نزدیک مرگ
چو داد آمدش جای فریاد نیست
یکی دان چو ایدر بدن نیست برگ
دل از نور ایمان گر آکنده ای
تو را خامشی به که تو بنده ای
(فردوسی، 1378: 61)

9-11- درونی سازی ارزش ها، تشویق، موعظه

نظامی در شعر زیر انسان را به قناعت فرا می خواند.

خرسندی را به طبع دربند
جز آدمیان هر آنچه هستند
میباش بدانچه هست خرسند
بر شقۀ قانعی نشستند
در جستن رزق خود شتابند
سازند بدان قدر که یابند
(نظامی، 1384: 48)

10-11- تذکر، مجادله، گفتگو

نظامی در این شعر زیر انسان را از فروتنی بیجا بر حذر می دارد.

تا چند چو یخ فسرده بودن؟
چون گل بگذار نرم خویی
در آب چو موش مرده بودن؟
بگذر چو بنفشه از دو رویی
(همان، 1376: 46)

11-11- موعظه، تذکر (غیر مستقیم)

اخوان در شعری با عنوان شاتقی، با نگاهی مایوسانه از زندگی و سختی های آن صحبت می کند و ظاهر آن را سخت و باطن آن را پوچی و بیهودگی می داند.

زندگی با ماجراهای فراوانش
ظاهری دارد بسان بیشه ای بغرنج
ماجرها گونه گون و رنگ و وارنگست
چیست اما ساده تر از این که در باطن

تار و پود هیچی و پوچی هم آهنگ است؟

(اخوان ثالث، 1379: 214)

11-12- منطق، پند و اندرز

نیما در شعر بخوان ای همسفر با من، بیان می دارد که جهان بر قرار است و همه به دنبال کار خود هستند و هیچ کاری سخت نیست.

جهان تا جنبشی دارد رود هرکس به راه خود
عقاب پیر هم غرق است و مست اندر نگاه خود
نباشد هیچ کار سخت کان را در نیابد فکر آسان ساز
(نیما یوشیج، 1381: 55)

- انذار و موعظه

رودکی در شعر زیر می گوید همه در زمان مرگ هیچ چیز جز کفن با خود نمی بریم و همه در چنگال مرگ گرفتاریم و بها نذار می پردازد.

مهران جهان همه مردند	مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان	که همه کوشکها بر آوردند
از هزاران هزار نعمت و ناز	نه به آخر بجز کفن بردند

(رودکی و منوچهری، 1381: 28)

(28)

نتیجه گیری:

جامعه آماری این تحقیق عبارت است از برخی متون ادبی فارسی که در اینجا متون ادبی به صورت تصادفی برگزیده شده اند و به روش توصیفی و سپس استنباطی ارزیابی گردیده اند.

- 1- نواع روش‌های تربیتی بیان شده است.
- 2- تمام روشهای تربیتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به کار می رود.
- 3- روش مستقیم خود به دو صورت مستقیم خاص و مستقیم عام کاربرد دارد.
- 4- 25 مورد به صورت روش مستقیم عام به کار رفته است.
- 5- 8 مورد به صورت روش مستقیم خاص به کار رفته است.
- 6- 14 مورد به صورت غیر مستقیم به کار رفته است.
- 7- 47 نوع شاهد ادبی انتخاب شده است.
- 8- شواهد شعری‌ای از اکثر شاعران مهم آورده شده است.

منابع:

- 1- آویبوری، لرد. (1369). *در جستجوی خوشبختی*، تهران: جاویدان.
- 2- اخوان ثالث، مهدی. (1379). *دیوان*، به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه.
- 3- اعتصامی، پروین. (1383). *دیوان*، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: ثالث.
- 4- تفضلی، احمد. (1376). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، تهران: ژاله آموزگار.
- 5- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (1377). *دیوان*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
- 6- خزائلی، محمد. (1372). *شرح بوستان*، تهران: جاویدان.
- 7- خواجه نظام الملک. (1371). *سیاست نامه (سیر الملوک)*. تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- 8- دو فوشه کور، شارل هانری. (1377). *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، تهران: نگاه.
- 9- دهخدا، علی اکبر. (1337). *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.

- 10- رودکی. (1381). *گزیده اشعار*، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- 11- ----. (1383). *گزیده قصاید*، تهران: قطره.
- 12- ----- (1370). *دامنی از گل* (گزیده گلستان سعدی)، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.
- 13- سیستانی، فرخی. (1377). *سخن گستر سیستان*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران: سخن.
- 14- شریعتمداری، علی. (1351). *فلسفه تعلیم و تربیت*، اصفهان: ثقفی.
- 15- شکوهی، غلامحسین. (1385). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- 16- سنایی، ابوالمجدودبن آدم غزنوی. (1374). *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح امیر امیری فیروز کوهی، تهران: زوار.
- 17- فردوسی، ابوالقاسم. (1378). *غمنامه رستم و سهراب*، تصحیح جعفر شعار، تهران: قطره.
- 18- قبادی، حسینعلی. (1389). *تبیین منطق گفت و گو از دیدگاه سعدی* (در گلستان و بوستان)، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی واحد دهاقان. شماره ششم.
- 19- قبادیانی، ابومعین ناصر بن خسرو. (1373). *شرح سی قصیده*، تصحیح مهدی محقق، تهران: توس.
- 20- کسایی مروزی. (1373). *دیوان*، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: علمی.
- 21- ماهروزاده، طیبه. (1383). *فلسفه تربیتی کانت*، تهران: سروش.
- 22- مشایخی، شهابالدین. (1381). *اصول تربیت از دیدگاه اسلام*، قم: حوزه و دانشگاه.

- 23- منشی، ابوالمعالی نصرالله. (1371). *کلیله و دمنه*، تهران: امیرکبیر.
- 24- مولوی، جلال الدین محمد. (1385). *شرح جامع مثنوی معنوی*، تصحیح کریم زمانی، تهران: شارح.
- 25- نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد. (1384). *لیلی و مجنون*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.
- 26- نیما یوشیج. (1381). *دیوان*، به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه.

References:

- 1- Avibori, Lord. (1990/1369H). *Dar Jostojouye Khoshbakhti*, Tehran: Javidan.
- 2- Akhavan Sales, Mehdi. (2000/1379H). Edited By Mohammad. *Hoghughi*, Tehran: Negah.
- 3- Etesami, Parvin. (2004/1383H). *Divan, Tashihe Malakoshshoara Bahar*, Tehran: Sales.
- 4- Tafazoli, Ahmad. (1997/1376H). *Tarikh Adabiate Pish Az Eslam*, Tehran: Zhale Amuzegar.
- 5- Hafez, Khaje Shamsaddin Mohammad, Shirazi. (1998/1377H). *Divan, Tashihe Khalil Khatib Rahbar*, Tehran: Safialishah.
- 6- Khazaeli, Mohammad. (1993/1372H). *Sharhe Boustan*, corrected by Mohammade Khazaeli, Tehran: Javidan.
- 7- Khaje Nezamolmolk. (1998/1371H). *Siasat Nameh (Siaral Moluk)*, Tashihe Jafar Shoar, Tehran: Amir Kabir.
- 8- Do Foshe Kour, Sharl Hanri. (1998/1377H). *Akhlaghiat: Mafahime Akhlaghi Dar Adabiate Farsi Az Sadeye Sevom Ta Sadeye Haftome Hejri*, Tehran: Negah.
- 9- Dekhoda, Ali Akbar. (1998/1337H). *Loghat Nameh*, Tehran: Tehran University.
- 10- Roodaki, (2002/1381H). *Gozideye Ashar, Tashihe Esmayil Hakemi*, Tehran: University Of Payame Nour.

- 11.....(1383). Selected odes, Tehran: Ghatre.Gholamhossein Yousofi, Tehran:Sokhan.
- 12..... (1370). Damani az Gool (selection from Saadi's Golestan) thanks to the effort of
- 13- Sistani, Farokhi. (1998/1377H). Sokhan Gostare Sistan, corrected by Seyyed Mohammad Dabir Siaghi, Tehran: Sokhan.
- 14 – Shariatmadari Ali. (1351). Philosophy of Education, Isfahan: Saghafi.
- 15-Shokuhi, Gholam Hossein. (1996/1385H). Mabani Va Osule Amuzesh Va Parvaresh, Mashhad: Astan Ghods Razavi.
- 16- Sanaee, Abolmajdodin adam Ghaznavi .(1374) . Hadighol Haghghiye va Tarighe Alshariye , corrected by Amir Amiree Firouzkouhi, Tehran Zavar.
- 17- Ferdosi, Abolghasem. (1999/1378H).Gham Nameye Rostam Va Sohrab, Tehran: Ghatreh.
- 18-Ghobadi, Hossein Ali. (1389). Explanation of the logic and dialogue from the perspective of Saadi (in Golestan and Boostan) didactic Literature review, Dehaghan branch. Number Six.
- 19- Ghobadiani, Abomoein Naser Khosrow. (1994/1373H).Sharhe Si Ghaside,corrected by Mehdi Mohaghegh,Tehran:Tous.
- 20 - Kasai Marvazi. (1373). Corrected by Mohammad Amin Riahi, Tehran: Scientific.
- 21-Mahrezadeh, Tayyebeh. (2004/1383H).Falsafeye Tarbiatiye Kant,Tehran:Soroush.
- 22-Mashayekhi, Shahabaddin.(2002 /1381).Osule Tarbit Az Didgahe Eslam,Ghom:Hozeh Va Daneshgah.
- 23-Monshi, Abol Nasrallah. (1371). Kelila va Va Demneh, Tehran: Amir Kabir.
- 24-Molavi.(2006 /1385H).Sharhe Jame Masnaviye Manavi,Tashihe Karim Zamani,Tehran:Shareh.
- 25- Nezami Ganjavi, JamlAldinAbou Mohammad.(1384). Lelli va Majnoon, corrected by Hassan Vahid Dasgerdi, Tehran Zavar.

26- Nima Youshij. (1381). Divan, thanks to the effort of Mohammad Hoghooghi, Negah.

